



فعالیت سازمان جوانان مترقی (شعله جاوید) در افغانستان

سازمان جوانان افغانستان یک سازمان مترقی، پیروی اندیشه مائوسیزم که اساس اندیشه آنها را مارکسیسم و لیننیزم تشکیل می دهد.

مائویست چیست؟

مائویست به آن گروه ها و احزاب کمونست گفته میشود که از اندیشه مائوتسه دون رهبر انقلاب دهقانی سال ۱۹۴۹ چین پیروی می نمایند. مائو خود پیرو اندیشه مارکس و انگلس بود عقیده داشت که انقلاب روستائی و دهقانی در کشورهای غیر ماشینی مبرم تر از انقلاب کارگری است. مائو علاوه بر انقلاب خلق در سال ۱۹۶۶ دست به انقلاب فرهنگی زد. که پیامد چندان نداشت. ولی کشور چین را به یک کشور ابر قدرت مبدل ساخت. وی در سال ۱۹۷۶ یعنی دوسال قبل از کودتا شور ۱۳۵۷ وفات نمود. پس از مرگ وی عده از اعضای حزب کمونست چین و خلق چین از انقلاب فرهنگی مائو ناراض بوده جسد مائو را به محاکمه کشانیدند. این به علت بود که مردم چین در اثر یک قعطی ۴ ساله جان ۳۸ میلیون چینیائی خود را از دست داد.

اندیشه مائو و بنیان گذاران آن در افغانستان

در افغانستان شخص بنام اکرم یاری (اهل جاغوری غزنی) و یارانش محمودی و باختری با استناد از این اندیشه در سال ۱۳۴۴ سازمان را بنام جوانان مترقی افغانستان تاسیس نمود. او مرد انقلابی و مبارز آتشین بود او در جریان مبارزه به مرضی روانی مبتلا گردید تا آنکه در سال ۱۳۵۷ بدست افراد نا اهل از حزب د. خ. افغانستان در زندان پلچرخ به نیستی کشانیده شد. شعله جاوید ارگان نشراتی این سازمان بود. که تا اکنون فعال است. در دهه چهل این سازمان بسرعت در ولایات کابل غزنی هرات مزار شریف رشد نموده علاقمندان زیادی داشت. لازم دیده میشود که اسما بعضی از روشنفکران و هم نظران شعله جاوید به شما معرفی گردد».

۱- دکتر رحیم محمودی، برادر دکتر عبدالرحمان محمودی، یکی از مؤسسين حزب خلق.

۲- دکتر هادی محمودی، برادر دکتر عبدالرحمان محمودی

۳- عبدالله محمودی، برادر دکتر عبدالرحمان محمودی

۴- دکتر محمد اکرم یاری، فرزند رئیس عبدالله خان یکی از خوانین جاغوری و پسر خوانده ظاهر شاه که بعد از هفتم ثور سال ۱۳۵۷ دستگیر و ناپدید شد.

۵- دکتر محمدصادق یاری، برادر دکتر محمد اکرم یاری

۶- انجینیر (مهندس) عثمان مشهور به عثمان لندئی (شعله)، استاد فاکولته ساینس (پوهنخی علوم) دانشگاه کابل.

۷- دکتر اعظم دادفر، وزیر تحصیلات عالی کنونی (۱۳۸۶) در کابینه آقای کرزی.

۸- دکتر فیض محمد قندهاری، بعداً رهبر سازمان رهایی.

۹- واصل باختری، شاعر معروف که سرانجام از اندیشه کمونیستی و مائویستها فاصله گرفت.

۱۰- محمد اسحاق مضطرب باختری لغمانی، استاد پوهنخی ادبیات.

۱۱- عبدالمجید کلکانی، رهبر و بنیانگذار گروه «ساما»»

۱۲ - عبدالله رستاخیز مزاری.

۱۳ - سیدال سخندان.

۱۴ - دکتر سید کاظم دادگر، استاد پوهنځی طب، که توسط اگسا دستگیر و ناپدید شد.

۱۵ - میرویس.

۱۶ - محمد عظیم، رئیس کارتو گرافی در وزارت معادن و صنایع و مسؤول گروه «سرخا»

۱۷. حیدر لہیب شاعر و نویسنده که توسط اگسا بقتل رسید

- داود رستاخیز، داکتر شاکر ابوی، احمدشاه، رویین، محمود فارانی یاد نمود.

دیری از تاسیس این سازمان نگذشته بود که داکتر فیض همراهی چند تن از رهبران دیگر از سازمان جوانان مترقی افغانستان انشعاب نموده گروه انقلابی خلقهای افغانستان را بنیاد نهادند که بعداً به سازمان رهایی افغانستان تغییر نام نمود. داکتر فیض به دستور آی اس آی پاکستان توسط حزب اسلامی افغانستان در پشاور ترور شد.

اکرم یاری موسس سازمان جوانان مترقی

اکرم یاری در سال ۱۳۲۰ خورشیدی، در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی، در خانواده عبدالله پسر یار محمد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در جاغوری محل به پایان رساند.

عبدالله پدر محمد اکرم شخصی بود که در جاغوری در ترویج معارف زحمات زیادی کشید بنام پدر معارف در جاغوری معروف گشت. محمد سرور یاری پسر بزرگ عبدالله با استفاده از بورس تحصیلی دولتی برای تحصیلات عالی به امریکا فرستاده شد. دیری نگذشت که جنازه محمد سرور را از امریکا آوردند. بدین لحاظ ظاهر شاه پدر اکرم را دلجوی داده اکرم را بچه خوانده و مدت ۴ سال اکرم در دبار ماند. اکرم پس از ۴ سال بردگی در ارگ، زندگی ساده پر افتخار در میان توده های مردم دوباره شروع کرد. محمد اکرم یاری پس از فراغت از لیسه حبیبیه کابل، شامل دانشکده ساینس دانشگاه کابل گردید. وی پس از فراغت از پوهنځی ساینس پوهنتون کابل، شغل معلمی را برگزید و در لیسه نادریه کابل به تدریس مشغول گردید.

اکرم یاری در جوانی با اندیشه مارکسیستی-لنینیستی بواسطه برادر بزرگترش (زنده یاد صادق علی یاری) آشنا شد. در دهه دموکراسی ظاهر شاهی در ۱۳۴۴ میزان سال ۱۳۴۴ سازمان جوانان مترقی را تاسیس نمود. در تاریخ ۱۳۴۶ نشست دوم و نشست سوم آن در ماه میزان ۱۳۴۹ دایر گردید. ارگان نشراتی این سازمان بنام شعله جاوید بود و پس از نشست عمومی چهارم در میزان سال ۱۳۵۱ عملاً و سریعاً سازمان از هم فروپاشی.

اکرم یاری به نسبت مرضی که عاید حالش گردیده بود. دوباره به جاغوری رفته و در آنجا به زندگی روستایی آغاز نمود.

پس هفت ثور ۱۳۵۷ اکرم یاری توسط کودتاگران دستگیر گردید، اما پس از مدت کوتاهی دوباره رها شد. ولی در ماه حوت ۱۳۵۷ مجدداً دستگیر گردیده و به زندان انداخته شد. در ۷ قوس ۱۳۵۸ خورشیدی، یعنی در آخرین روزهای حکمروایی حفیظ الله امین به شهادت رسید



حیدر لہیب شاعر و نویسنده آزادی

زنده یاد حیدر علی لہیب شاعر، نویسنده و سخنور دانا و شورانگیز جریان روشنفکری جنبش ترقی خواهی افغانستان بود که درس آزادی و «ایستاده مُردن» را در دل تاریخ مبارزاتی میهن ما جاودانه حک کرد.

حیدر لہیب در سال ۱۳۲۷ خورشیدی در شهر کهنه کابل در خانواده فقیر چشم به جهان گشود. وی از لیسه عالی غازی فارغ گردید و در سال ۱۳۴۷ خورشیدی شامل فاکولته ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل گردید. استعداد، عشق به مردم، موضع قاطع علیه ستمگران و شجاعت کم همتا او در برابر نابرابری های اجتماعی سبب شد تا شهره پوهنتون و یکی از رهبران جنبش نو پای روشنفکری کشور در آن سال ها گردد.

حیدر لہیب از آوان طفولیت با فقر و مصایب اجتماعی آشنا بود بدین لحاظ در اوج جوانی همین که پایش به پوهنتون رسید آگاهانه در برابر استبداد حاکم شاهی قد علم کرد. لہیب جوان بعد از فراغت از پوهنتون کابل به شغل معلمی پرداخت و در مدت کم به استاد ورزیده ای مبدل شد که شاگردان و اهل معارف از اندوخته های علمی و آگاهی دهی سالم این انسان نیکو در زمینه شعر، داستان و مسایل سیاسی مشورت و سود می جستند. وی تا سال ۱۳۵۷ (قبل از دستگیری و اعدامش) در این مسلک به وظیفه اش ادامه داد و با حوصله مندی تمام شاگردانش را مطابق به علایق و توانمندی های شان تشویق و رهنمایی می کرد.

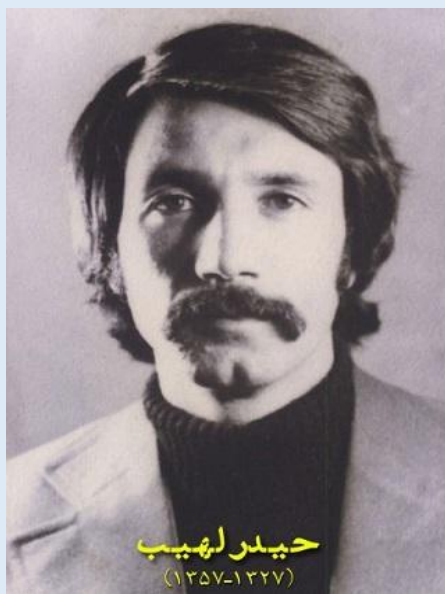
لہیب هم در عرصه شعر مقاومت و هم در عمل انقلابی اش خط درشت بین روشنفکران مردمی و آزادیخواه از یکسو و روشنفکران بزدل و مزدور از سوی دیگر کشید، هرگز همانند یاران نیمه راهش چون واصف باختری، رهنورد زریاب، مضطرب باختری، رازق رویین و سایر تسلیم شدگان در دو راهه سازش و کرنش قرار نگرفت. سرانجام به کاروان بی برگشت یاران همقطار رزم و شعر چون عبدالاله رستاخیز، داوود سرمد، انیس آزاد، بشیر بهمن، سیدال سخندان، احمد دہزاد، احمد سلطان سہراب و هزاران قهرمان جانباخته دگر پیوست که توسط قصابان امین خونخوار و باندهای جانی اخوان الشیاطین به جرم عشق به مردم و عدم پذیرش خیانت در پولیگون های پلچرخ و شمشتوی پشاور و حشیانه شکنجه و زنده به گور شدند.

چنانچه شکرالله کهگدای در مورد وی می‌نویسد:

«یکی از همدوره‌های بنده در دانشگاه کابل جوانی بود بنام حیدر علی لهیب که هم نویسنده بود و هم شاعر و هم جوان باوقار و باادب. هنگامی که بنده در نظارت‌خانه صدارت زندانی بودم یکی از هم‌اتاقی‌هایش که باز هم زندانی شده بود بنام حکیم‌جان دهنانایی برام حکایت کرد که حیدر علی لهیب را در سال ۱۳۵۷ زندانی کردند و اسدالله سروری و اسدالله امین از وی تحقیق میکردند. لهیب به آن‌ها گفت که بروند با دارهای شان را بیاورند که از وی تحقیق نمایند. همین که اینرا گفت آنها استاد لهیب را با اتوی برقی در شانه و دستش سوختاندند و زبانش را بریدند که باثر خونریزی در همان نظارت‌خانه صدارت شهید شد.»

حیدر لهیب شاعر زمانه‌اش بود و همراه با داوود سرمد از اولین پیشکسوتان موفق شعر راستین افغانستان به شمار می‌رفت. چنانچه در نوشته‌ای تحت عنوان «نمونه‌های شعر سیاسی در افغانستان» از ربانی بغلانی نیز بخوانیش می‌گیرم: «از نظر توانایی‌های سرایشی و به شیوه‌ی شعر آزاد؛ حیدر لهیب و داوود سرمد یک سرو گردن از دیگران بلندتر بوده اند.»

لهیب با درک رسالت شعر با بار اجتماعی‌اش آگاهانه و متعهد گام برمی‌داشت. اشعار به جا مانده‌اش اگر چه انگشت شمارند ولی از غنای شعری سرشار برخوردارند. وی با آنکه از شاعران مطرح شعر معاصر در افغانستان محسوب می‌شد اما با تاسف اشعارش در مطبوعات کم راه یافته‌اند و اطلاع دقیق در دست نیست که آیا اشعار ستم ستیزانه این فرزانه بی‌همتا توسط دولت وقت نابود شد یا توسط دیگر دشمنان شعر معترض به یغما رفته‌اند.



کشتار شعله ایها پس از فروپاشی

پس از ۷ ثور سال ۱۳۵۷ جنرال ضیا الحق غرض اینکه سازمانهای کمونیستی مائوستی در منطقه ضعیف گردد. دستور زندانی ساختن اعضای حزب مردم پاکستان و نابودی مائویستهای افغانستان را توسط مجاهدین صادر نمود. احزاب مانند حزب اسلامی و جمعیت اسلامی در نابودی هزاران مبارز شعله جاوید دست زدند. پس از اینکه روابط بین حکمتیار و احمدشاه مسعود تیره شد تا حدودی این سازمان از شر جمعیت فارغ گردیده در تحت پوشش گروه نثرحزب وحدت و گروه شورای نظار برای خود خانه امن ساختند. الی حکومت داکتر صاحب نجیب اله این سازمان در افغانستان ایران پاکستان هیچ مدافع نداشته تلفات بیشماری دادند. در زمان حکومت داکتر نجیب اله رسماً شاخه‌های این سازمان بنام ساما سفرا سازا و غیره در چوکات دولت به فعالیت احزاب خود ادامه دادند. احزاب مائویستی افغانستان اکنون فعال است ولی چندان طرفدار و فعالیت چشم گیر ندارند.

کشتن ضیا و الحق

پس از اعدام بوتو و فرمان جنرال ضیاالحق اعضای حزب مردم پاکستان به کابل پناه آورده علیه دولت پاکستان به مبارزه دست زدند. درین میان پیمان همکاری بین دولت افغانستان و حزب مردم به امضا رسید. دولت امریکا و سیاست مداران پاکستان به خوف اینکه مبادا درین درگیری دولت چین با روسیه متفق گردد. اولاً جنرال ضیا را به قتل رسانیدند سپس از دولت چین تقاضا همکاری در جنگ افغانستان را نمودند. گویند در بار اول دولت امریکا سلاحهای کهنه جنگ جهانی دوم دولت چین را برای جهادی ها خریداری نمود. این بدلیل بود که منافع چین را مدنظر داشته چین را در جنگ افغانستان شریک سازد. دولت چین پس از آزادی حزب مردم پاکستان همکاری خود را با جهادی ها اعلان نمود.

تاریخچه سازمان

سازمان جوانان، در ۱۳۴۷ خورشیدی جواز نشر رسمی شعله جاوید را به مدیریت داکتر رحیم محمودی از دولت گرفت و بعد از نشر یازده شماره، توقیف شد. بیشتر نشریه شعله جاوید مقالات قهر آمیز عدم آمیزش با دولت را به نشر می رسانید. حزب پرچم، خلق و سایر احزاب را سازش گرمی نامید. این موضوعات بالای جوانان اثرات مثبت نمود ولی دولت را خشمگینتر می ساخت.

در افغانستان محافلی به وجود آمدند که به محافل محمودی، ظری و باختری نامیده شدند و بالاخره در سوم عقرب ۱۳۴۴ خورشیدی، این محافل «سازمان جوانان مترقی افغانستان» را بزعم گذاشتند. بعد محافل رستاخیز (گروه مبارزین نجات افغانستان) و انجمن عثمان زن به این سازمان پیوستند. رهبری این سازمان را اکرم ظری به عهده داشت.

سازمان جوانان مترقی و جرطن تحت رهبری آن (شعله جاوید) با شعار انقلاب قهری و رد پارلمانتاریزم به زودی در مطن روشنفکران ریشه گرفت و به یک جرطن زن و مند سرتاسری در افغانستان مبدل گشت. این سازمان که معتقد به مارکسیسم، لنینیسم اندیشه مائو بود؛ در آن زمان، افغانستان را جامعه زهمه فئودالی و زهمه سرمای داری ارزطی کرده و برای کسب قدرت، استراتژی مبارزه مسلحانه محاصره شهرها از طریق دهات و سرزمین به جامعه دموکراتیک نوی را برنامه حداقل خود قبول کرد. سازمان سرعت رشد نموده تقریباً نسبت به تمام احزاب افغانستان پیشی جسته بود. در انتخابات اتحادیه محصلان در ۱۳۴۸ خورشیدی از ۴۳ نماینده، ۲۲ نماینده از شعله جاوید بود.

سازمان جوانان که سیاست هایش را بر کار علنی، قانونی و شهری گذاشته بود، بعد از آنکه شعله جاوید توقیف شد و بعدتر که خفقان و اختناق بر تمام کشور حاکم گشت، برای چنین شرایطی آمادگی نداشت، عملاً غیر فعال ماند و به این خاطر تضادهای نهفته در درون سازمان و جریان به زودی سر بلند کردند و همان بود که در ۱۳۴۹ خورشیدی، انجمن عثمان دست به انشعاب زد. وی نتوانست در میان شعله ای ها راه باز کند و به زودی نابود گشت و قادر به ایفای نقشی در جنبش شعله ای نشد. به دنبال آن در ۱۳۵۱ خورشیدی، داکتر فیض احمد و عده ای از کادرهای سازمان جوانان با فورموله کردن اشتباهات سازمان جوانان، بالاخره نوشته «با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش را نوشت و تا حدی اشتباهات سازمان جوانان را جمع بندی نمود که انتقادیون بعداً گروه انقلابی خلقهای افغانستان را ایجاد کردند.

سازمان پس از مریضی اکرم یاری در انارشی و پراکندگی خاصی به سر می برد رهبران دیگر آن در ۱۳۵۴ خورشیدی، تصمیم گرفتند تا از کار و اشتباهات گذشته، جمع بندی و به بازسازی سازمان دست بزنند، اما در این نشست که از هر ولایت دو نماینده خواسته شده بود، نه تنها قادر به جمع بندی

اشتباهات سازمان جوانان مترقی نشدند بلکه با طرح انتقادات جدید، سازمان و جریان عملاً از هم پاشید.

سازمان انقلابی خلقهای افغانستان به مثابه یک سازمان رویونیست، در برابر سازمان جوانان مترقی قد علم کرد و رهبر آن، داکتر فیض احمد، اثر سیاه و رویونیستی یا طرد اپورتونیزم خویش را در رد سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید نوشت. این گروه شعار رفتن به دهات را سر داد و این شتابزدگی بی تدارک، اثر ناگواری بر کل پروسه رشد این گروه گذاشت. گروه انقلابی در ۱۳۵۴ خورشیدی، تصمیم گرفت تا کارش را جمعبندی کند، اما تعدادی از اعضای آن به رهبری انجنیر توریالی و داکتر عاکف، گروه را متهم به برخورد اکونومیستی و برخورد غلط به اخلاقیات کمونیستی نموده و مقاله تحت نام ایديولوجی چیست را منتشر کردند انشعاب را تحت نام «سازمان تدارک و مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست» را ساختند و نشریه اخگر را منتشر کردند که بعد به گروه اخگر شهرت یافتند. این سازمان که بیشتر اعضای آن رهسپار خارج شدند، نتوانست به تشکیلات نیرومندی مبدل گردد، اخگر بعدها به اندیشه مائو هم پشت گردانیده نظرات انور خوجه رهبر حزب کار آلبانی را پذیرفت. تلاش‌های انجنیر توریالی در ۱۳۶۲ خورشیدی، برای بازسازی این سازمان در کابل به خاطر بی‌جایی نرسید که پرتاب گلوله‌ای ناگهانی از یکی از پوسته‌های دولتی بر پیشانی او اصابت کرد و در دم جان باخت و بالاخره اخگر نیز از میان رفت و اعضای باقیمانده آن به سازمان‌های دیگر پیوستند.

مجید کلکانی که با عده‌ای از رفقاییش قبلاً در شمالی «محفل شمالی» را ساخته بود، در ۱۳۵۳ خورشیدی، به گروه انقلابی خلقهای افغانستان پیوست. صادق یاری با همیاری عده‌ای از کادرهای شعله جاوید در ۱۳۵۶ خورشیدی، سازمان رزمنده خلقهای افغانستان یا «سرخا» را ایجاد کرد. سرخا بعد از ۷ ثور اولین سازمانی بود که اعلامیه محکومیت دولت ح.د.خ.ا را جزئی از سیاست نفوذی سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان ارزیابی کرده و از خیزش‌های فوری توده‌ها در برابر دولت خبر داده بود، پخش کرد و بعد از چند روز رهبری آن با خیانت یکی از اعضایش به دست «اگسا» افتاد و تمام رهبران آن به شمول اکرم یاری بدون مکثی اعدام شدند و این سازمان نو پا نیز ضربه نابود شونده‌ای چشید و صفوف آن به سازمان‌های دیگر انقلابی پیوستند.

مجید کلکانی در ۱۳۵۷ خورشیدی از گروه انقلابی خلق‌های افغانستان، روی سه اختلاف (مشی چریکی، وحدت شعله‌ای‌ها و تیوری سه جهان) جدا شد و با گروه هادی محمودی و نادر علی دهاتی، سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) و جبهه متحد ملی را ساخت. در ۱۳۵۸ خورشیدی، عده‌ای از کادرهای شعله جاوید «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» را ساختند که در دستگیری‌های وسیع سال ۱۳۶۰ ضربه کاری خورد. حکیم توانا که به خاد پیوست، بسیاری از افراد این سازمان را به خاد معرفی کرد که به زودی دستگیر و اعدام شدند. در ۱۳۵۸ خورشیدی، گروه انقلابی به سازمان رهایی تغییر نام داد و ارگان سیاسی - تیوریک خود به نام «مشعل رهایی» را منتشر ساخت. مجید در اواخر ۱۳۵۸ خورشیدی در کابل دستگیر شد و بعد در جوزای ۱۳۵۹ خورشیدی، با گروهی از امینی‌ها اعدام گردید.

بعد از اعدام مجید، ساما دچار انشعاب شد. هادی محمودی از آن جدا و «سازمان وطنپرستان واقعی» یا ساوو را ایجاد کرد. در میان پنج تن از رهبران «ساوو» (بشیربهم، لطیف محمودی، مسجدی و دو تن دیگر) در ۱۳۶۰ خورشیدی به وسیله خاد در کابل دستگیر و بعد از آنکه از ایدئولوژی و نظرات سازمان شان علناً دفاع کردند، در پولیگون پلچرخ اعدام شدند، این سازمان عملاً از تحرک افتاد و هادی محمودی به المان رفت. در ۱۳۶۰ خورشیدی نادر علی دهاتی یکی دیگر از رهبران ساما نیز در کابل دستگیر و توسط دولت اعدام گردید. روحشان شاد باد. در سال ۱۳۶۵ خورشیدی، داکتر فیض احمد در یک توطئه درونی، در پشاور به دام حزب اسلامی افتاد و با چند تن از یارانش اعدام شد. داکتر فیض احمد از دانش قوی برخوردار و سازمانده

زبردستی بود و بسیاری به این باورند که در جنبش شعله‌ای از نظر سازماندهی و برخی خصوصیات دیگر کسی به پای او نمی‌رسید. چون فردی که داکتر فیض را به حزب اسلامی تحویل داده بود، بر طبق اسناد این سازمان، انجنیر خان محمد نام داشت و با فضل الحق مجاهد یکی از رهبران حزب اسلامی در جلال‌آباد و پشاور کار می‌کرد، هر دو (خان محمد و فضل الحق) در سال ۱۳۷۲ خورشیدی در حیات آباد پشاور یکجا به قتل رسیدند. در آن زمان در پشاور شایعه شد که اینان را پیروان داکتر فیض به خونخواهی رهبر شان به قتل رسانده‌اند، اما خود حزب اسلامی در این زمینه اظهار نظری نکرد. در ۱۳۶۶ خورشیدی، لیلا فیض که رهبر جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا) بود و در آن زمان راوا یک سازمان فعال زنان به حساب می‌آمد، در کویت در اثر توطئه خاد با چند تن از همکارانش به قتل رسید و دو قاتلش به وسیله دولت پاکستان دستگیر و بعد از اعتراف چند سال بعد اعدام شدند.

بعد از جان باختن مجید، برادرش عبدالقیوم به رهبری ساما رسید، اما در سال ۱۳۶۲ خورشیدی، ساما طی کنفرانسی که از کارش جمع‌بندی می‌کرد، با انشعاب رو به رو شد و گروهی که از آن جدا گردید، بعدها حزب کمونست مائوست (افغانستان را ساخت) (این حزب اکنون نشریه انترنتی شعله جاوید را منتشر می‌سازد).

سازمان ساما بعد از شهید مجیدکلکانی و سازمان‌هایی به انتقاد از سایر شعله‌ای‌ها دو سازمان رویونیست بودند که بعد از ۷ ثور به مبارزه مسلحانه شرکت داشتند و این جنگ را رهائیبخش ارزیابی نمودند و تا سقوط دولت دکتور نجیب‌اله از این مبارزه دست نکشیدند. اما، تلاش این سازمانها، از آنجایی که در مسیر رویونیستی بود، به ثمر ننشست. این دو سازمان در نقاطی از کشور با نیروهای حزب اسلامی و جمعیت اسلامی درگیر شده؛ در هرات، شمالی و رباط جنگهای خونینی را پشت سر گذاشتند و تلفات بسیاری از سوی این دو تنظیم بر نیروهای ساما و رهایی وارد شد. در جریان چند سال حدود هفت - هشت صد تن از اعضای خود را از دست دادند. اعضای این دو سازمان در پشاور نیز زیر تهدید حزب اسلامی قرار داشتند که بالاخره قتل رهبران هر دو سازمان در پشاور توسط تنظیم (حزب اسلامی) که مورد حمایت بیشتر آی اس آی قرار داشت، نسبت داده شد. بعد از جان باختن داکتر فیض احمد، در سازمان‌هایی چند بار جدایی‌هایی رخ داد که ابتدا برخی جدا شدگان چپ رادیکال و بعد سازمان سوسیالیستی کارگری را ساختند و آخرین آن در ۱۳۸۵ خورشیدی، انشعاب «سازمان انقلابی افغانستان» بود.

با اینکه برخی از این سازمان‌ها اکنون فعال و برخی نیمه فعال اند، اما در مجموع سازمان‌هایی که از بقایای شعله جاوید باقی مانده، تقریباً تمام آن‌ها در خارج از کشور فعالیت دارند. سازمان‌هایی که از بقایای شعله جاوید اند و بر همان راه و رسم با تفاوت‌هایی موجودیت خود را اعلان نموده اند، عبارتند از حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان، تشکیلات مائونیست‌های افغانستان، سازمان کارگران افغانستان (م.ل.م)، جنبش انقلابی جوانان افغانستان، هسته کارگری مبارز افغانستان و گروه‌های خرد و کوچک دیگر که اغلب رویونیست اند. از آن جمله، سازمان‌هایی افغانستان هنوز هم مخفیانه در افغانستان به فعالیت‌های شان ادامه می‌دهند.

جریده شعله جاوید

ولین شماره «شعله جاوید» به تاریخ ۴ آوریل ۱۹۶۸ انتشار یافت و آخرین شماره آن به تاریخ ۱۳ جون ۱۹۶۸ منتشر گردید. مدیر مسئول و صاحب امتیاز این جریده داکتر رحیم محمودی بود «شعله جاوید» بعد از انتشار یازده شماره به وسیله حکام وقت توقیف شد که هم‌زمان با آن «سازمان جوانان مترقی» نیز به بخش‌های کوچک‌تر تجزیه گردید.

ساما

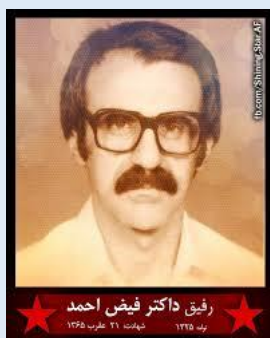
یک گروه انشعابی از شعله جاوید بود که توسط مجید کلکانی (مجید آغا) رهبری میشد. مجید آغا در میان جوانان مردم شمالی صاحب شهرت بود. دولت نادرخان پدرمجید عبدالرحم خان و پدر کلانش عبدالحکیم خان را بجرم همدستی با حبیب اله کلکانی اعدام نمود. مجید برادرش و خواهرش برای ۸ سال در قندهار تبعید گردیدند. مجید آغا پس از تبعید شامل لیسه نجات گردید اندکی بعد سازمان را بنام جمهوری خواه تاسیس نمود. این سازمان بزودی پاشیده شد مجید به زندگی مخفی مسلحانه دست زد. پس از ۶ سال در مدرسه ابو حنیفه پغمان به تحصیلات خود ادامه داد. وی پیش از گرفتن مدرک فراغت مدیر مدرسه مولوی عبدالحق را به قتل رسانیده دوباره به زندگی مخفی آغاز نمود. مجید مدتی عضویت شعله جاوید را کسب نموده پس از تجزیه شعله جاوید سازمان را بنام سازمان آزادیبخش مردم افغانستان تاسیس می نماید. مجید مدتی با ستمی ها و سایر شاخه های شعله جاوید و پهلوان احمد جان مسلحانه علیه دولت خلقی در پنجشیر می جنگید. مجید کلکانی، در حوت سال ۱۳۵۸ در بلاک ۱۴ مکرویان کهنه دستگیر و در ۱۸ جوزای ۱۳۵۹ در دو راهی پغمان اعدام شد. گروه ساما پس از آن با دولت افغانستان و جهادی ها مبارزه مسلحانه را آغاز نمود. تا آنکه نیروهای جمعیت اسلامی و حزب اسلامی و نیروی دولتی به طور مشترک، پایگاه های ستم ملی و سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما) را در شمالی در هم کوبیدند که در نتیجه سیزده روز جنگ بر سر حیات و مه مات، صدها تن از فعالان این گروه ها به دام دولت افتادند و عده بی شماری جان های شان را از دست دادند ساما از صحنه سیاسی دور شد.



سازمان رهایی افغانستان

یک سازمان سیاسی مارکسیست لیننست مائوسیتی است که در سال ۱۹۷۳ به وسیله دکتر فیض احمد و تنی چند از یارانش در کابل بنیاد گذاشته شده و مبارزه در راه جامعه بدون طبقه نموده سوسیالیزم هدف نهایی اش را تشکیل می داد.

این سازمان در ابتدا به تعقیب انشعابات در سازمان جوانان مترقی که به جریان شعله جاوید معروف است پا به عرصه گذاشت و در ابتدا به نام «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» نامیده می شد که بعد در سال ۱۹۸۰ به «سازمان رهایی افغانستان» تغییر نام کرد. داکتر فیض یکی از مخالفین دولت ح.دخ.ا افغانستان بوده با این دولت مسلحانه می جنگید. تا آنکه او با یارانش توسط حزب اسلامی ترور شدند.



رفیق داکتر فیض احمد

زاده ۲۱ غزور ۱۳۲۵

علت اصلی تجزیه شعله جاوید

عده از سازمان جنبش جوانان علت تجزیه و پارچه شدن این سازمان را تعقیب دولت ، مریضی اکرم یاری ، موضوعات داخلی سازمان و رهبران آن می دانند. اما در عقب پرده چیزی دیگر وجود داشت. بیائید حقیقت را که عثمان لندی شرح نموده بود بشنویم . انجنیر عثمان اظهار نمود من بخاطر از شعله جاوید کنار رفتم این بود که در سال ۱۳۴۹ حزب کمونست چین اعلان نمود که دولت سوسیالیستی شوروی یک دولت سوسیال امپریالیستی و اضافه رو بوده راه راکه تعقیب می نماید یک راه غلط است او نباید رهبری کارگر های جهان را بدست گیرد. بدین لحاظ دولت چین اتحاد شوروی را خطر ناک تر از امریکا میدانست . با ادامه این مطلب حزب کمونست چین برای بر اندازی دولت شوروی با امریکا متحد شده یکجا مبارزه می نماید. و دولت امپریالیستی امریکا طور طبیعی بلاخره از بین میرود. با اعلان چنین مطالب عده زیادی از این سازمان که امریکا را منحنی یک امپریالیست می شناختند از مبارزه دست کشیدند. عده دیگر بدون پشتیبانی از دولت موجوده چین سازمانهای ملی را بنا بر اندیشه مارکسیسم مائوئیزم ویا اندیشه نزدیک با این را تاسیس نموده به مبارزه ادامه دادند. شاخه های خورد و کوچک شعله جاوید عبارت است از راوا ، ساما ، سازا ، سفزا ، سازمان تدارک و مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست ، سرخا، جبهه متحد ملی ، سازمان پیکار برای نجات افغانستان ، سازمان وطنپرستان واقعی، سازمان سوسیالیستی کارگری ، سازمان انقلابی افغانستان ، اخگر و غیره میباشد که اکثرشان طی مدت کوتاه از بین رفتند.

علل ناکامی شعله جاوید از نظر نویسنده

طبق که شما قسمتهای بالا را مطالعه نمودید ایدئولوژی شعله جاوید یک آیدئالوجی کمونیستی بوده در جامعه افغانستان پذیرفته نمیشود. این سازمان صرف در میان جوانان شهری رشد نمود . ولی در قرا و قصبات قطعاً مورد پذیرش مردم قرار نداشت . مردم شمالی مجید را از روی مردانگی اش می شناختند ولی از سازمانش کسی خبر نداشت.

دوم با بلند نمودن سر ، سازمان دچار حملات افراطیون تازه افغانی یعنی جهادی ها مواجه شده تکه تکه و پارچه پارچه شد.

سوم اینکه دولت حزب د. خ.ا یک دولت یکه تاز بوده از پذیرش شعله جاوید و یا احزاب نزدیک به ح.د.خ.ا ابا ورزیده در صدد نابودی آن برآمده بود.

چهارم شعله جاوید کور کورانه سازمان خود را قهر آمیز جلوه داده همه را دشمن خود قرار داده با هرکی و هر حزب در ستیز قرار گرفته نابود گردید.

پنجم کشور چین مانند امریکا و روس از همفکران خود چندان دفاع ننموده مبارزان راه مائو در افغانستان کاملاً بی دفاع بودند .

اما بنده تمامی این سازمان را برادر و هموطن خود خطاب نموده همدردی خویشرا با شما شریک می سازم. جوانهای با درک وطن بودند خیال خدمت بوطن را داشتند. ولی همه بیرحمانه بقتل رسیدند.

آنها که در دستگاه دولت به دشمن سازی هموطنان ما مهارت داشتن مرده باد مینویسم. آنها که بر مردم قریه جات بخصوص زنان و اطفال رحمی نداشتند مرگ باد می نویسم.

سازمانها و گروه های مائویستی در جهان

سازمانهای فعال مسلح و غیر مسلح مائویستی در کشورهای هند فلپین پیرو ایران افغانستان پاکستان وکردستان وجود داشته وفعال اند. سازمانهای مائوستی هند و فلپین غرض بدست آوردن قدرت با دولتهای خویش مسلحانه برخورد نموده تلفات پی هم دارند.

به مناسبت گرامیداشت از ۷ قوس، روز جانباختگان جنبش مائونیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان

۲۸ نوامبر ۲۰۱۸ میلادی

۷ قوس ۱۳۹۷ خورشیدی



زنده یاد داکتر عبدالرحمن محمودی



زنده یاد استاد اکبر یاری



زنده یاد عبدالله رستخیز زنده یاد بشیر بهمن زنده یاد مجید کلکانی زنده یاد صادق یاری



زنده یاد سیدال سخندان زنده یاد رسول جزرت زنده یاد داود سرمد زنده یاد سلطان احمد معلم زنده یاد بردل

فیسبوک: <http://www.facebook.com/896077590481875> وبسایت: www.sholajawid.org ایمیل آدرس: sholajawid2@hotmail.com

ناتمام